

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در بحث جواز و عدم جواز بيع كلاب، روایات را كه دو طائفه بود عرض كرديم. در اینجا قبل از اینکه تحقيق مطلب را بيان كنيم، مناسب است اين فرمايشي كه امام(رض) در مكاسب محرمة خود دارند متعرض شويم. - انصاف اين است كه اين مقداري كه در كلمات تتبع كرديم، در اين بحث كسي مثل امام(ره) با اين دقت و با اين جامعيت بحث نفرموده است. غالبا اين روایات كه ذكر مي شود مي گويند روایات مطلق و مقيد داريم، روایات مطلق دلالت دارد بر اینکه **ثمن الكلب سحت**، از روایات مقيد استفاده مي شود كه كلب الصيد را استثناء كنيم. اما اینکه مراد از كلب الصيد چیست؟ اين در كلمات تنقيح نشده است. لذا اين كلام امام(ره) كه يك كلام مفصلي است، اجمالش را عرض مي كنم. -

اجمالي از كلام امام(ره)

اجملا روش ايشان در اين بحث اين است كه: **اولا** اثبات مي كنند كه ما در بحث حرمت بيع كلب، يك روايت مطلقه اي كه در مقام بيان باشد و تمام اقسام كلاب را حرام كرده باشد نداريم - كه فرمايش ايشان را توضيح مي دهيم. -

دوم؛ راجع به اين استثنائي كه در روایات وارد شده است كه كلب الصيد استثناء شده است و بيع آن مانعي ندارد و راجع به خود كلب الصيد چهار احتمال ذكر كرده اند، و بعد اين مطلب را متذكر شده اند كه بين «**كلب الصيد**» و «**كلب الذي يصيد**»، نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد. در ادامه - بر خلاف مشهور كه به صورت ساده مي گويند يك روايت مطلق داريم و يك روايت مقيد، و نسبت، عام و خاص مطلق است و در عام و خاص مطلق بايد عام را تخصيص بزنيم و حمل بر خاص كنيم - ايشان عناويني كه از اين روایات بدست مي آيد، دو يا سه عنوان ذكر مي كنند و نسبت بين تمام عناوين را عموم و خصوص من وجه قرار مي دهند و بحث مي كنند كه در ماده تعارض بايد چه كنيم.

دورمرحله بعد در مقام اثبات اين هستند كه بيع كلاب نافعه - كلابي كه قابل انتفاع است - جايز است و مي خواهند اين را از راه قواعد استفاده كنند و نيز مي خواهند بفرمايند مشهور بين المتقدمين و المتأخرين همین است و ادعای شهرت مي كنند، كه مشهور بين المتقدمين و متأخرين همین است و اگر ما روايتي هم داشته باشيم كه كلبي، كلب الصيد نيست اما از كلاب نافعه است، مثلا كلب ماشيه و زرع از كلاب نافعه است، ولو به حسب بعضي از روایات بيع اين كلاب نافعه هم جايز نباشد اما چون شهرت بين قدام و متأخرين بر خلاف اين مطلب است پس بيع آن جائز است.

- مقام علمي، فقهي و اصولي امام(ره) هنوز هم بر حوزه هاي خود ما روشن نشده است، كه چه مقدار عمق فقهي در اين مرد بزرگ وجود داشته است كه خيلي ها به آن توجه نداشته اند. در همین بحث كه امام(رض) مطرح فرموده اند چه هنر هاي اجتهادي را از خود نشان مي دهند، مطالبی كه از ديگران نبوده است و ايشان به عنوان روش اجتهادي خود بيان فرموده اند. در اين بحث اگر ما باشيم و ظاهر چند روايت، از ظاهر روايت ها استفاده مي شود كه اجماع قائم است بر حرمت بيع كلاب غير از

کلب الصيد، ولي با دقت و تأملی که ایشان در کلمات فقها داشته اند به یک نتیجه ای کاملاً بر خلاف می رسند و می فرمایند نه تنها اجماع نداریم بلکه شهرت قائم است، آنهم شهرت بین متقدمین و قدما بر اینکه بیع کلاب نافع جاز است -

خلاصه شیوه بحث امام(ره)

این یک گزارش اجمالی از این بحث امام(رض)؛ اول تکلیف روایات را روشن می کنند، بعد عنوان کلب الصيد را روشن می کنند، سپس نسبت بین عناوین را روشن می کنند، بعد مسئله اجماع و عدم اجماع بر حرمت بیع کلاب را مطرح می کنند، و به این نتیجه می رسند که شهرت قائم است بر اینکه بیع کلاب نافع جاز است.

مرحله اول : بررسی روایات

اما از روایات که شروع می کنند. می فرمایند طبق گفته مشهور، ما دو طائفه روایات داریم؛ یکی روایات مطلقه یعنی روایاتی که در آن کلمه صید و قید اصطیاد وجود ندارد. قبل از اینکه روایات را بیان کنند فرموده اند ما دو نوع کلب داریم؛ کلب سلوکی و غیر سلوکی، کلب غیر سلوکی یا اینکه نفع عقلانی بر آن مترتب است یا نیست، آنجایی که بر آن نفع عقلانی مترتب است مثل کلب صید و حراست و ماشیه و حائط یا کلبی که برای کشف جرائم است، اما آن کلبی که لا ینتفع به، مثل کلب عقور او مجنوناً خارجاً عن طاعة البشر أو معروض داء الكلب، یا یک سگ دیوانه ای که مرض هاری دارد، - که از کلمات ایشان استفاده می شود که بین سگ هار و هراش فرق وجود دارد -

می فرمایند ما از روایات مسلم استفاده می کنیم که بیع سلوکی برای صید جاز است و بیع سگی که لا ینتفع به اصلاً جاز نیست. اما اگر یک غیر سلوکی داشتیم اما برای صید نبود و نفع دیگر عقلانی دارد اینجا چطور؟ طائفه اول روایات، روایاتی است که در آن عنوان اصطیاد وجود ندارد و به صورت مطلق ذکر شده است. این روایات را خواندیم، که یکی از آنها موثقه سکونی بود که کلام امام را توضیح دادیم .

روایت دوم حسنه علي بن وشاء است «سئل ابو الحسن الرضا عن شراع المغنيه قد تكون للرجل الجارية تلحيه و ما ثمنها الا ثمن الكلب» امام هشتم(ع) فرموده است که اگر کسی پول داد و جاریه مغنیه را خرید، ثمن کلب است و ثمن الكلب السحت و سحت في النار.

فرمایشی که امام(رض) دارند، می فرمایند این روایت در مقام بیان اقسام کلاب نیست. یعنی کافی است در میان کلاب، یک نوع آنها سحت باشد و ما بخواهیم این معامله جاریه مغنیه را هم به آن تشبیه کنیم، همین کافی است . اگر امام(ع) فرمود ثمن الجارية المغنية كثر من الكلب و ثمن الكلب سحت و السحت في النار ، فقط در مقام بیان حرمت شراء جاریه مغنیه است، اما در مقام بیان این نیست که بیع تمام اقسام کلب حرام است و سحت است.

روایت سوم در وسائل، جلد 17، ابواب ما یکتسب به، باب 16، حدیث 4، صحیه ابراهیم بن ابی بلاد است؛ قال قلت لابی الحسن الاول(ع) جعلت فداک ان رجلاً من موالیک عنده جوار مغنیات، به امام کاظم(ع) عرض شده است که یکی از دوستداران شما جاریه مغنیه دارد، قیمتین اربعة عشر الف دینار، که قیمت آن 14 هزار دینار است، و قد جعل لك ثلثها، اینها را فروخته و گفته می خواهم یک سوم آن را برای امام(ع) قرار دهم، فقال لا حاجة لي فيها، ان ثمن الكلب و المغنية سحت ، ثمن کلب و مغنیه سحت و حرام است و ما هم پول حرام استفاده نمی کنیم. امام(ع) فرموده که خود ما منبع شرع هستیم و اگر او هم معامله ای کرده است، بدهد ما حلال می کنیم. میفرمایند ما این پول را نمیخواهیم . نکته ای که هست این است که امام(رض) فرموده اند

در این روایت هم در صدد بیان حکم کلب نیست، فقط در مقام تحقیر ثمن مغنیه است.

نقد استاد بر فرمایش امام(ره)

اینجا یک إن قلت دارد - ما هر تکه ای که رد شویم، نکاتی که در ذهنمان است عرض می کنیم تا آخر یک جمع بندی کنیم - این فرمایش امام(ع) که **ان ثمن الكلب والمغنیه سحت** آیا اطلاق از این بهتر؟ اینجا بگوییم درست است سوال فقط در مورد مغنیه بوده است، اما امام(ع) برای اینکه بد بودن ثمن مغنیه و آلوده بودن این ثمن و اشمئزاز خود را از این ثمن بیان کنند، کلب را هم کنار این گذاشته اند. اگر ما باشیم و فهم عرفی، می گوییم امام(ع) می خواهند بفرمایند که اگر ما بگوئیم این ثمن کلب است چه می گویی؟ لذا این روایت اطلاقش بسیار خوب است، اما ایشان در اینجا هم اطلاق را رد فرموده اند.

آخرین روایت، حدیث چهارم باب چهارده در همین کتاب است. روایت جراح مدائنی است: **قال أبو عبدالله(ع) من اكل السمك ثمن الخمر، يكي از مصادیق اكل سحت، ثمن خمر است ونهی عن ثمن الكلب**، حضرت(ع) از ثمن کلب نهی فرموده اند. این روایت اطلاق دارد. امام(ره) هم اطلاقش را پذیرفته است، اما می فرمایند روایت ضعیف السند است و در سندش قاسم بن سلیمان وجود دارد که ضعیف است. علاوه می فرمایند متن روایت هم متنی است که در آن مقداری اضطراب وجود دارد. تا اینجا اطلاق این چهار روایت را انکار کرده اند و یا از جهت سند، یا از جهت متن آنها را کنار گذاشته اند.

طائفه دوم روایات : مقید به یصید یا لا یصید

طائفه دوم، روایاتی است که کلمه **یصید** دارد، مثلاً **عن ثمن الكلب الذي لا یصید، فقال سحت**. یا در روایت دیگر دارد، سألت أبا عبدالله(ع) عن ثمن كلب الصيد. در روایت دو عنوان داریم؛ هم **كلب الصيد** داریم، هم **ثمن کلبی** که **لا یصید**، که امام(ره) بین این دو فرق می گذارند که فرقی را عرض می کنیم. امام(ره) به این روایات که رسیدند، می فرمایند یک نکته برای ما مسلم است و آن این است که کلب صیدی که استثناء شده است، مقصود آن کلب صیدی نیست که بالفعل اشتغال خارجی به صید داشته باشد، بلکه اگر یک کلبی، ملکه صیود بودن را داشت و کسی خرید و برای صید هم استفاده نکرد مانعی ندارد.

احتمالات در «الذي لا یصید»

مرحوم امام(ره) می فرمایند که این لفظ **«الذي لا یصید»** چهار احتمال دارد، و از میان این چهار احتمال، یک احتمال را أقرب اظهر این احتمالات می دانند. **اولین احتمال** این است که بگوییم از نظر روایات، بین سلوقی و غیر سلوقی فرق گذاشته شده است، یعنی امام(ع) می فرماید فقط بیع کلبی که مال قریه سلوق است - می خواهد برای صید باشد یا نباشد - جایز است و بیع کلاب غیر سلوقی جایز نیست.

مرحوم امام(ره) میفرمایند این احتمال، خلاف ظاهر روایات است. ظاهر روایات این است که برای عنوان صید دخل و اثر و موضوعیه قائل است. ظاهر عنوان می گوید **«لا یصید»**، نمی توانیم بگوییم که امام(ع) می خواهد بفرماید سگهایی که برای قریه سلوق هستند بیعش مانعی ندارد. اما ذات سلوقی مانعی ندارد و ذات غیر سلوقی باطل است، این خلاف ظاهر روایات است.

احتمال دوم فرموده اند بگوییم مراد از **یصید و لا یصید**، کلب معلّم و غیر معلّم است. بگوییم **«ثمن الكلب الذي لا یصید»** یعنی **«غیر معلّم»** یصید یعنی **«معلّم»** اگر کلبی را آموزش دادند برای هر کاری از جمله برای صید، بگوییم عنوان صید بما هو

صید دخالت ندارد، عنوان صید طریق برای یک عنوان عمومی دیگر به عنوان معلّم است، بگوئیم از روایات استفاده کنیم که بیع کلب معلّم بجوز و کلب غیر معلّم لا بجوز و این را بر اساس ادعای انصراف درست کنیم و بگوئیم روایات انصراف دارد .

امام(رض) فرموده اند انصراف ممنوع است. می فرمایند بعید نیست که اینجا انصراف را نسبت به عنوان کلب الصید بپذیریم و بگوئیم کلب الصید به کلب معلّم انصراف دارد، اما گفتیم که در روایات یک عنوان نداریم، در روایات داریم «کلب الذي لا یصید»، این کلب الذي لا یصید، ظهور در سلب وصف به طور کلی دارد، یعنی می گوید کلبی که صید نمی کند، نه کلبی که معلّم نیست. می فرمایند اگر روایات فقط می گفت «کلب الصید» قبول داشتیم و می گفتیم کلب الصید اشاره است برای معلّم و انصراف به کلب معلّم دارد، اما چون در روایات دو عنوان داریم؛ یکی عنوان «کلب الصید» و یک عنوان «کلب الذي لا یصید» و «لا یصید» لسانش لسان سلبی است، لسان سلبی نمی تواند بگوید غیر معلّم. اگر شما گفتید غیر انسان است، این غیر انسان معنایش غیر حیوان نیست -

این را بنده اضافه می کنم و در عبارت امام(رض) نیست که سلب اخص دلالت بر سلب اعم ندارد و اگر گفتید لا یصید معنایش این نیست که لیس بمعلّم - . البته راجع به این مسئله معلّم و غیر معلّم در چند سطر بعدی مطلبی دارند که می فرمایند در هیچ روایتی از روایات بیع کلب، مسئله معلّم و غیر معلّم تذکر داده نشده و اشاره ای هم نشده است، در کلمات فقها مثل شیخ طوسی تعبیر به معلّم آورده اند. اما ایشان می فرمایند در این روایات کلمه معلّم ندارد. می فرمایند در بحث صید و ذبائح است که مسئله معلّم و غیر معلّم مطرح شده است، اما اینجا بحث فرق می کند .

امام(رض) می فرمایند یک وقت می گوئیم کلب صید، که علم برای کلبی است در مقابل کلب ماشیه، کلب زرع و کلب حائط. یک وقت میگوئیم هر کلبی که معلّم است ملکه اصطیاد دارد، چون روشن نشده است که معنای صید چیست. دو احتمال دیگر باقی مانده است مکاسب محرّمه امام(رض) را ببینید تا جلسه بعد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.